

متغیرهای مؤثر بر مناسبات هیدروپلیتیک افغانستان

غلام‌شاه منطقیار^۱

چکیده

کمبود آب در سطح جهانی و منطقه‌ای موجب شده است که آب در سیاست‌گذاری سیاست خارجی نقش برجسته پیدا کند. به همین جهت، بعضی کارشناسان از جنگ جهانی آب در قرن حاضر صحبت کرده‌اند. افغانستان با کشورهای همسایه دارای آب‌های مرزی و مرزگذر می‌باشد. تقریباً در تمامی این منابع آبی، افغانستان کشور سرچشمه و فرادست است و همسایگان نیازمند منابع آبی افغانستان؛ بنابراین، سؤال تحقیق این است که آب‌های فرامرزی چه جایگاهی در روابط خارجی افغانستان دارد؟ یافته‌های تحقیق حاکی از این است که آب می‌تواند نقش اساسی در مناسبات افغانستان و همسایگان داشته باشد و متغیرهای سه‌گانه قدرت داخلی، عوامل خارجی و عارضه‌های طبیعی، الگوی مناسبات خارجی ما در زمینه آب را اعم از همکاری و منازعه، تحت تأثیر قرار می‌دهد. قدرت داخلی ناظر به مقدورات، منابع و سیاست‌های داخلی در جهت‌گیری‌های آبی است. عوامل خارجی نقش ساخت و بافت جهانی و منطقه‌ای موجود را در رفتارهای آبی ارزیابی می‌کند و عوارض طبیعی، تحولات ناخواسته طبیعی مانند آثار رویدادها و تحولات اقلیمی را مطالعه می‌کند. روش تحقیق در این پژوهش به سبک توصیفی-تحلیلی بوده و شیوه جمع‌آوری مطالب اسنادی-کتابخانه‌ای می‌باشد.

واژگان کلیدی: هیدروپلیتیک، محیط‌زیست‌گرایان، مناسبات آبی، امنیت زیست‌محیطی.

۱. پژوهشگر و استاد دانشگاه.

مقدمه

افغانستان در عین این‌که محاط به خشکه است، به موجب قرار گرفتن در مجاورت ارتفاعات آسیای مرکزی و کوه‌ها و قله‌ها سر به فلک کشیده پامیر، هندوکش، بابا، سلیمان، پارامیز، سپین‌غر، سالنگ... و نیز مغاره‌ها، دره‌ها، چاک‌ها و جذرها زمینه مناسبی را برای فرود نزولات جوی و حفظ آن به صورت یخچال‌ها و برف‌ها در طول سال و جاری‌شدن آن در موسم گرما فراهم کرده است. افغانستان با بیش‌تر همسایگان دارای حوضه آبریز مشترک می‌باشد. از جانب غرب با ایران در رودخانه هیرمند و هریرود، جنوب و شرق با پاکستان در دریای کابل و شمال با کشورهای آسیای مرکزی تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان در آمودریا اشتراک آبی دارد. افغانستان در اکثر این آب‌ها در موقعیت فرادست بوده و دریا‌های کابل، هریرود، هلمند و آمو از جغرافیای افغانستان سرچشمه می‌گیرند.

برای درک درست وضعیت آب لازم است به آستانه و پیمانۀ آب در سطح جهانی و منطقه‌ای آب معرفت داشته باشیم. بحران آب بخشی از معضل بزرگ بشری در جهان کنونی است. بسیاری از محققان، قرن ۲۱ را قرن آب نامیده‌اند. تعداد دیگری از کارشناسان که تصور بدبینانه‌تری دارند، عامل اصلی تنش و منازعات آینده را در پای کمبود منابع آب ختم می‌کنند. جنگ جهانی سوم با محوریت آب خواهد بود. آب به شکل بسیار بی‌سابقه با موضوعات و رویدادهای امنیتی گره خورده است. مفهوم امنیت از ماهیت استراتژیک و نظامی تهی شده و به سوی امنیت زیست‌محیطی سوق داده شده است. امنیت در قرن ۲۱ جوهر و گوهر زیست‌محیطی دارد. همه این مسائل آب را در قامت و قیافه هیولای قرن درآورده است که دنیا در چاره‌اندیشی برای مهار و کنترل آن گیر مانده است.

بحران آب از آگاهی و مشاهده عینی کمبود آب شیرین و قابل شرب در جهان ناشی می‌شود. کاهش حاد سرانه جهانی آب موجبات نگرانی جهانی را باعث شده است. فائو، سازمان وابسته به سازمان ملل متحد، هشدار می‌دهد تا ۲۰۲۵، یک‌صد و نه میلیارد نفر در کشورها و یا مناطقی زندگی می‌کنند که یا کمبود مطلق آب مواجه‌اند و ۲/۳ درصد جمعیت جهان تحت شرایط تنش خواهد بود. سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۳، ده کشور دارای مشکل کم‌آبی را معرفی کرد. کارشناسان تعداد کشورهای در معرض شدید کم‌آبی را تا ۲۰۲۵، پنجاه کشور می‌دانند که اکثراً در خاورمیانه قرار دارند. تعداد مرگ و میرهای متأثر از فقدان آب بهداشتی، و به‌خصوص مرگ



و میر اطفال، به تنهایی معادل تمام مرگ و میرهای ناشی از سایر عوامل است. رشد جمعیت تا سال ۲۰۵۰ به ۹ میلیارد نفر خواهد رسید. این جمعیت به علاوه آب نوشیدنی، به بهداشت، غذا، صنعت و... نیاز دارد (صادقی، ۱۳۹۴).

پوشش گیاهی و زندگی حیات وحش اساساً بستگی به منابع آب شیرین دارد. مرداب‌ها، باتلاق‌ها، جلگه‌ها و مناطق ساحلی، وابسته به منابع پایدار آب هستند. اگر دسترسی به آب کاهش یابد، جنگل‌ها، مراتع، شیلات و سایر اکوسیستم‌ها نیز به همان اندازه در معرض خطر تغییرات عمده خواهند بود. با مردن و نابودی تالاب‌ها، مساحت قابل توجهی از حیات وحش گرفته شده است تا برای ایجاد مسکن و تولید منابع غذایی استفاده شود. بسیاری از نسل‌ها و گونه‌های ارزشمند و نادر حیات وحش از بنیاد متعرض شده‌اند. در هفت ایالت از ایالات متحده آمریکا بیش از ۸۰٪ تمام تالاب‌های تاریخی در دهه ۱۹۸۰ پر شده‌اند تا این‌که کنگره آمریکا قانون «no net loss» حفاظت از تالاب‌ها را تصویب کرد (پروین، ۱۳۹۴: ۴).

دلایل بسیار متنوعی برای معضل کم‌آبی وجود دارد. تنها دلیل کم‌آبی کمبود مقدار آب شیرین در جهان نیست؛ بلکه آلودگی، مدیریت نادرست، تغییر در الگوی مصرف، تغییرات اقلیمی، توزیع نامتوازن زمانی و مکانی، خشک‌سالی‌ها، رشد جمعیت، توسعه صنعت و... هرکدام به سهم خود در ایجاد بحران آب نقش دارند. فعلاً ۲۴ کشور در شرایط بحرانی قرار دارند. این رقم تا سال ۲۰۲۵ به حدود دو سوم جمعیت جهان و بیش از ۴۸ کشور را دربرمی‌گیرد. در این میان، منطقه خاورمیانه از نگران‌کننده‌ترین مناطق جهان به لحاظ کمبود آب خواهد بود. به دلیل نقش روزافزون آب، دولت‌ها آن را همیشه در استراتژی‌های خود ارزیابی کرده و شیوه بهره‌برداری از آب‌های فرامرزی را آماده می‌کنند؛ از این‌رو، نقش آب‌های فرامرزی در الگوی مناسبات تعیین‌کننده خواهد بود. در این میان، جای طرح این سؤال خالی خواهد بود که آب چه جایگاهی در مناسبات خارجی افغانستان دارد و تحت تأثیر کدام متغیرها عمل می‌کند. در یک دسته‌بندی بزرگ‌تر به نظر می‌رسد سه متغیر عمده این مناسبات را تعریف می‌کند. این متغیرها شامل متغیرهای بین‌المللی یا ساختاری، داخلی و طبیعی می‌باشند. در تحقیق حاضر از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده و شیوه جمع‌آوری داده‌ها اسنادی-کتابخانه‌ای می‌باشد.



۱. مبانی نظری: هیدروپلیتیک

نخستین هم‌نشینی آب و سیاست را در ادبیات علوم سیاسی می‌توان در کتاب «استبداد شرقی» «کارل ارنست ویثفولگ» مشاهده کرد. مارکس مبانی نظام‌های سیاسی آسیایی را متفاوت از نظام‌های سیاسی غربی می‌داند. ویثفولگ سعی داشت پارادایم تقلیل‌گرای مارکس که سیر تحول جوامع را خطی ترسیم می‌کرد، رد کند و شیوه تولید آسیایی و حکومت‌های آسیا را وفق نظریه خطی مارکس غیر قابل توضیح معرفی کند. از آن حکومت‌های آب‌سالار سخن می‌گوید؛ نظام‌های سیاسی آسیایی و سیر تحول جوامع آسیایی را پیرو ایده حکومت و جوامع آب‌سالار معرفی می‌کند و به مطالعه ساختار قدرت و قدرت سیاسی بر اساس نسبت آب و سیاست می‌پردازد. هیدروپلیتیک یا آب‌سیاست متأثر از دست‌یابی به آب به منزله ضرورتی برای زندگی است (طادی، ۱۳۹۵: ۹).

از آن‌جا که بخش عمده‌ای از آب‌ها فرامرزی بوده و سیال‌اند و نمی‌توان دایماً آن را در قلمرو دولت واحد نگهداشت، حجم انبوهی از آب سرحدات چند کشور را می‌پیماید. تعیین حوض‌ها، ایستگاه‌های آب و بسترهای رودخانه به‌عنوان مرز، امر رایج و شایعی است. حساس شدن دولت‌ها در عین اشتراکات آبی، تنش را بیشتر می‌کند. پس با این تلقی، هیدروپلیتیک بیش از پیش در سیاست خارجی و مناسبات بیرونی جایگاه باز می‌کند. هیدروپلیتیک شاخه‌ای از دانش جغرافیای سیاسی است که به مطالعه نقش آب در رفتارهای سیاسی، مناسبات و مناقشات دولت‌ها در مقیاس‌های محلی، منطقه‌ای و جهانی می‌پردازد و در پی آن است که پیامدهای کمبود منابع آب شیرین و تنش بر سر آن را توضیح دهد (صادقی، ۱۳۹۵: ۶).

محمدرضا مرادی طادی در نقل از «آرون پی. ال‌هانس»، هیدروپلیتیک را «مطالعه نظام‌مند همکاری یا برخورد دولت‌ها بر سر منابع آب که ابعاد بین‌المللی به خود می‌گیرد»، تعریف می‌کند (طادی، ۱۳۹۵: ۱۱). بررسی بحران‌های ناشی از کمبود منابع یکی از مباحث مورد توجه در جغرافیای سیاسی است. شاخه‌ای از علم جغرافیای سیاسی که به مطالعه نقش آب در مناسبات و مناقشات اجتماعات انسانی ملت‌ها و دولت‌ها می‌پردازد، «هیدروپلیتیک» نامیده می‌شود. بر این اساس، هیدروپلیتیک متمرکز به مطالعه آثار سیاسی آب در رفتار واحدها و اجتماعات با مقیاس‌های متفاوت است (عظیمی، ۱۳۹۶: ۶۱).



۲. مهم‌ترین رهیافت‌های تئوریک و مناسبات آبی

۱-۲. واقع‌گرایی

آب یکی از ارکان عمده پایداری و حفظ حیات اکوسیستم‌های محیط‌زیستی است. واقع‌گرایان توجه کم‌تری به مباحث زیست‌محیطی دارند. دغدغه واقع‌گرایی بیش‌تر مسئله بقا است و به مسئله پایداری محوریت قائل نیست. با این حال، واقع‌گرایی نیز موضوع رابطه انسان و جهان طبیعت را لااقل از دو منظر مدنظر قرار می‌دهد: نخست این‌که واقع‌گرایان رفتارهای انسانی و تمایلات او را با تعابیری که در مورد سایر حیوانات - و در نتیجه با خود طبیعت - متداول است، توضیح می‌دهند. خودخواهی، طمع و خشونت مشخصه درونی همه انسان‌ها و البته بازتابی از گرایش همه گونه‌های غالب در همه گونه‌های طبیعی است. اصل تنش و درگیری جزء لاینفک و مایه‌ای در گوهر ذات بشری است که طبیعت در درون آن‌ها به ودیعه گذاشته است. در این دیدگاه، طبیعت به شدت بی‌رحم، وحشی و ویرانگر تلقی می‌شود؛ لذا بر اساس داروین‌یسم اجتماعی، درگیری و جنگ بازتاب «بقای قوی‌ترین و مناسب‌ترین» نژادها است. دوم این‌که واقع‌گرایان اهمیت طبیعت، و به‌خصوص قلت منابع طبیعی، را به رسمیت می‌شناسند و بر این باورند که محدودیت و چگونگی توزیع منابع می‌تواند باعث تنش‌های بین‌المللی شود. چنین آرا بیش‌تر در افکار ژئوپولیتیسین‌ها نمود می‌یابد که شاخه‌ای از حامیان محیط‌زیست را تشکیل می‌دهند. این تفکر در بسیاری از جنگ‌ها - و شاید در اغلب جنگ‌هایی که به «جنگ منابع» موسوم‌اند - رواج دارد (هیوود، ۱۳۹۵: ۱۲۹).
تأسیس ۱۳۹۴

واقع‌گرایان به محیط خارجی به‌عنوان محیط تنش و رقابت نگاه می‌کنند که منازعه دوامدار بر سر منابع، و به‌خصوص منابع کمیاب، وجود دارد. نظام بین‌الملل عرصه تارشی است که دولت‌ها به صورت ذره‌ای جویای حداکثرسازی منافع‌اند. آب نیز موضوعی برای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری ملی برای حداکثرسازی منافع و قدرت است. بر اساس این نگرش، ظهور بحران آب و مطرح شدن آب شیرین در جایگاه منابع کمیاب، بر دامنه و طیف درگیری‌ها می‌افزاید. پیوند آب با توسعه و قدرت ملی و مهم‌تر از همه نسبت مستقیم آب با مسئله بقا و جنبه‌های زیستی - بیواورژیک آدمی، احتمال جنگ را گریزن‌ناپذیر نموده است (طادی، ۱۳۹۵: ۷۷-۷۹) تا جایی که تعدادی از محققان، جنگ سوم جهانی را «جنگ بر سر آب» معرفی کرده و قرن بیست



و یکم را قرن آب نامیده‌اند. منطق اندیشه واقع‌گرایی در تحلیل روابط بین‌المللی و قراردادها بر سود نسبی مبتنی است و در روابط آبی نیز قرارداد تا آنجا اعتبار دارد که نفع بیش‌تری متصور است. واقع‌گرایان، بالادستی در منابع آب را فرصتی برای ارتقا و ظرفیتی برای افزایش قدرت ملی می‌دانند و از موقعیت بالادستی به‌عنوان ابزاری برای اعمال فشار استفاده می‌کنند. در رویکرد رئالیستی به سیاست و امنیت، آب نیز منبعی برای قدرت و در اختیار داشتن آن، برگ برنده‌ای در مبارزه بر سر قدرت است. در توضیح ارتباط بین آب و امنیت، به‌عنوان یکی از زیربخش‌های امنیت ملی و خشونت بین‌المللی، برخی رئالیست‌ها تشابهی بین آب و نفت ترسیم کرده‌اند؛ برای نمونه، «مک دونالد و کی»^۱، پیش‌بینی کرده‌اند بحران انرژی دهه ۷۰ جای خود را به بحران آب در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ خواهد داد (عظیمی، ۱۳۹۵: ۱۹۵).

مسئله قدرت و بقای دولت از دغدغه‌های اصلی واقع‌گرایان است. از دیگر نتایج تفکر واقع‌گرایی در مورد رودخانه‌های بین‌المللی، باور بسیار متصلب و وفاداری شدید ملی آن‌ها است. دولت بالادست رودخانه دولتی که سرچشمه‌های منابع آبی را در اختیار دارد دارای حاکمیت سرزمینی مطلق در هرگونه استفاده از منابع آب رودخانه است. نمونه عینی این‌گونه برداشت که در قضاوت «هارمون»، دادستان عمومی ایالات متحده، در یک دعوی رودخانه‌ای میان ایالات متحده آمریکا و مکزیک مشاهده می‌شود، به نام «دکترین هارمون» شهرت یافته است. هارمون مدعی است که صلاحیت هر کشور در قلمرو خودش مطلق و انحصاری است (فهمیم، ۱۳۹۶: ۵۲).

دولت‌های بالادست رودخانه التفات مناسبی به نظریات واقع‌گرایی نشان می‌دهند و اصل «حاکمیت مطلق سرزمینی» را که در مطابقت با تبیین واقع‌گرایی از روابط بین‌الملل قرار دارد، وجه نظر قرار می‌دهند. اصل «حاکمیت مطلق سرزمینی» اجازه هرگونه بهره‌برداری از جریان رودخانه را - بدون اعتنا و ملاحظه منافع دولت‌های شریک در پایین‌دست رودخانه - به خود می‌دهد. از این نظر، حاکمیت بر قلمرو داخلی و منابع آن مطلق و انحصاری است.

چکیده و عصاره افکار واقع‌گرایان در مورد آب را اگر در چند کلمه خلاصه کنیم، از این قرار است: پیوند مستقیم آب با بقا و حیات، نادر بودن آب شیرین، رقابت برای بقا و بهره‌مندی بیش‌تر به‌عنوان خصلت طبیعی بشر، تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری انحصاری ملی و امنیت دولت و آب منبعی مهم در رشد قدرت ملی.

1. Mc Donald and Key.



۲-۲. لیبرالیسم

از نظر لیبرالیست‌ها، طبیعت منبع تأمین‌کننده نیازهای آدمی است. طبیعت فی‌نفسه ارزشی ندارد؛ بلکه ارزش آن زمانی است که با کاربری انسان تبدیل به یک شیء ارزشمند شود و در راستای تأمین نیازها و در خدمت منافع به کار گرفته شود. «لاک معتقد بود که حقوق مالکیت از طبیعت مستخرج شده و طبیعت لاجرم با کار و نیروی انسانی درآمیخته است؛ لذا طبیعت کالا شده است؛ یعنی واجد ویژگی ارزش اقتصادی است و بنابراین بخشی از فرایند بازارمحور را تشکیل می‌دهد (هیوود، ۱۳۹۶: ۱۲۹).

چشم‌انداز لیبرال‌ها از منابع طبیعی و محیط‌زیستی اقتصادی و مصرفی است. تسخیر و تصرف طبیعت در جهت تأمین نیازهای مادی و اقتصادی، هدف لیبرال‌ها است. لیبرالیسم همانند واقع‌گرایان، به انارشی بین‌المللی باورمندند. نظریه لیبرالیسم که در مبحث رژیم‌های بین‌المللی از آن به نام «نظریه‌های منفعت‌محور» یاد می‌شود، با واقع‌گرایی در مفروضه‌هایی چون نظام‌محوری، انارشیک دانستن نظام بین‌الملل، منفعت‌محوری، عقلانیت و تلقی کشورها به‌عنوان بازیگران عاقل، مشترک‌اند (فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۲۰۵). لیبرال‌ها برخلاف واقع‌گرایان، تأمین سود حداکثری را از مسیرهای همکاری، تعامل کارکردی و فنی، تأسیس رژیم‌های بین‌المللی، وابستگی متقابل و همگرایی جست‌وجو می‌کنند. هرچند محیط انارشی است؛ اما سود درازمدت ناشی از تصمیم‌گیری و اقدام چندجانبه در چارچوب رژیم‌های بین‌المللی، از سود کوتاه‌مدت ناشی از اقدام یک‌جانبه بیش‌تر است؛ حتی در محیط انارشی همکاری متقابل و اقدام جمعی در قالب رژیم‌های بین‌المللی برای بازیگران عاقل و سودجو امکان‌پذیر است (فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۲۰۵-۲۰۱۱). شمار روزافزون توافقات مرزی و همکاری‌های دوجانبه و منطقه‌ای نشان‌دهنده نقش آب منعیث یک نیروی محرک همکاری است.

«آرون وولف» و همکارانش در دانشکده علوم زمین دانشگاه ایالتی اوریدگان، نشان می‌دهند که اقدامات همکاری در زمینه آب، نظیر انکشاف و انعقاد معاهدات، به مراتب بیش‌تر از اقدامات تجاوز و منازعه در این عرصه است و در نتیجه، همکاری بر منازعه در زمینه آب چیرگی داشته است (مؤسسه تحقیقاتی درن، ۱۳۹۶: ۸۳). در مورد نحوه بهره‌برداری از رودخانه‌های مشترک و رودخانه‌های بین‌المللی، لیبرال‌ها در مجموع به همکاری گرایش دارند؛ زیرا از طریق

1. Aaron wolf.

اقدام چندجانبه منافع درازمدت را بهتر می‌توان تأمین کرد. هم‌چنان گروه‌های ذینفع داخلی در تصمیم‌گیری مؤثرند. از منظر مباحث لیبرال در مورد بهره‌برداری از رودخانه‌های مشترک می‌توان به این نتیجه‌گیری رسید که تأسیس رژیم‌های بین‌المللی، در نظر گرفتن آب به‌عنوان یک کالای اقتصادی، ورود گروه‌های کاکردی (فنی‌سازی مباحث آبی)، در نظر گرفتن منافع دیگران و اقدام چندجانبه را راه‌حل‌های مناسب می‌دانند.

دولت‌هایی که از نظریه لیبرال در روابط خود سود می‌برند و به نحوی آن را وجه نظر مناسبات آبی خود قرار می‌دهند، تا حدودی متناسب با اصل رفتاری «حاکمیت محدود سرزمینی» عمل می‌کنند. رویکرد لیبرال با قبول اصل حاکمیت محدود رودخانه را عامل بالقوه‌ای برای همکاری و نیروی مفید در جهت وابستگی متقابل تصور می‌کند؛ از این‌رو، منافع شرکا در تعامل، همکاری، مشارکت و در نظر گرفتن سود دیگران است. منافع درازمدت کشورها در همکاری و وابستگی است.

۲-۳. محیط‌زیست گرایان

محیط‌زیست‌گرایان و پیروان سیاست سبز را به لحاظ جهت‌گیری که در مدیریت منابع طبیعی دارند، می‌توان یک رویکرد انتقادی به حساب آورد. پیروان این رویکرد فکری متمایل هستند که نگرش جامع و یکپارچه و در نهایت پایدار به منابع طبیعی و به‌خصوص منابع آبی داشته باشند. آب‌ها به صورت شبکه‌هایی وجود دارند که اکوسیستم‌های آبی را تشکیل داده‌اند. بهره‌برداری مناسب مقتضی مدیریت یکپارچه شبکه‌های آب است؛ از این‌رو، باید تلاش صورت گیرد تا از سیستم‌های آبی در سطح جهانی و منطقه‌ای و با رویکرد واحد، حفاظت و مراقبت شود. محیط‌زیست‌گرایان تلاش دارند در سطح جهانی مقررات و قوانینی را تدوین نمایند که با در نظر داشت ملاحظات زیست‌محیطی، بتواند از تحولات فاحش در اتلاف و آلودگی منابع جلوگیری کند و نیز از در دسترس بودن مقدار مورد نیاز به همراه حفاظت از سیستم‌های آبی اطمینان یابد.

رهیافت محیط‌زیست‌محور نظر به دستور کار، برنامه، اهداف، برداشت و دیدگاهش راجع به مسائل، و به‌خصوص رودخانه‌های مرزی مشترک، در جایگاه یک رهیافت انتقادی، در تعارض با طرز تفکر دولت‌محور و خاصاً واقع‌گرایی قرار گرفته است. این رهیافت، لیبرالیسم را به دلیل



توجه بی‌حد و حصر به خرد انسانی و باور به پیشرفت، به چالش می‌کشد. لیبرالیسم پیشرفت را در تصرف و تسخیر طبیعت و قرار دادن آن در خدمت فرد به‌عنوان کالای مادی و اقتصادی جست‌وجو می‌کند. تفکر لیبرالی قوای آرامش‌بخش و دل‌نگیز طبیعت را از حقیقت و استقلالش تهی کرده و آن را صرف در حد ابزاری برای تصرف و قراردادن در خدمت منافع مادی افراد تنزل داده است.

گرایش معتدل سیاست سبز اصالت طبیعی و انسانی را حفظ کرده و در محوریت آن به تحلیل قوای طبیعت می‌پردازد. آنان معتقدند گرچه طبیعت و حفاظت از آن حیاتی است؛ اما اهمیت آن در رابطه به منافع انسانی با یک محیط‌زیست درخور و مطلوب است. در فقدان یک محیط‌زیست سالم، منافع اقتصادی و مادی افراد در خطر است. محیط‌زیست سالم یک نیاز انسانی است. انرژی، خلاقیت، استعداد و خرد در دل شگفت‌انگیز طبیعت و محیط‌زیست سالم شکوفا می‌شود.

گرایش افراطی شامل طیف وسیعی از رویکردها و سیاست‌های سبز است که در تلاش برای هدایت تغییرات بنیادی و انقلابی است. این گرایش باورمند است که سیاست‌های تصرف و تسخیر، طبیعت را از محتوای جذاب، متنوع و حقیقت‌منحصرش تهی کرده و منجر به ائتلاف نیروها، تخریب و آلودگی شده است.

بر اساس مطالعه دیدگاه‌های طرفداران محیط‌زیست، نشانه‌ای از تمایل به مطلوبیت اصل «استفاده مشترک از آب‌ها» در عین تعهد به حفظ کلیت اکوسیستم رودخانه‌ها دیده می‌شود. رودخانه به‌عنوان مصداق یک اکوسیستم نباید از کلیت خود تجزیه و در خدمت تأمین منافع مادی صرف قرار گیرد. رودخانه به‌عنوان یک ثروت طبیعی به صورت پایدار و منصفانه و در عین توجه به اشیاء، اقلیم، وضعیت و حیات جانداران وابسته به رودخانه بهره‌برداری شود.

۳. متغیرهای مؤثر بر مناسبات هیدروپلیتیک افغانستان

شاید بتوان طیفی متکثری از متغیرهای مؤثر بر مناسبات آبی - رودخانه‌ای را شناسایی کرد. برای ایجاد انسجام و درک بهتر، این متغیرها را می‌توان ذیل سه دسته مطالعه کرد: (۱) متغیرهایی که در سطح جهانی عمل می‌کنند، شامل قواعد و قوانین عام مربوط به رودخانه‌های بین‌المللی‌اند که تابع حقوق بین‌الملل بوده و رفتارهای مشخص و قابل پیش‌بینی را از دولت‌ها در اقدامات مربوط به رودخانه انتظار دارند؛ مانند رژیم عام حقوقی رودخانه‌ها. (۲) دسته‌ای دیگر از متغیرها



تابعی از محاسبات، نیازها، ازجحیت‌ها، ویژگی‌ها، سیاست‌ها و برداشت‌های یک کشور ساحلی در نحوه بهره‌برداری از رودخانه بین‌المللی است. (۳) سومین دسته از متغیرها صرفاً با مراجعه به شرایط و ویژگی‌های رودخانه مورد نظر قابل شناسایی بوده و واجد تأثیرگذاری است.

عوامل سیاسی، جغرافیایی، اقتصادی، عوارض طبیعی، اقلیمی و عرف‌های بین‌المللی هرکدام به سهم خود مؤلفه‌های مستقلی برای فهم روابط و مناسبات آبی و رودخانه‌ای هستند. متغیر وابسته، الگوی مناسبات اعم از منازعه و همکاری است که به تبع و تناسب تحول در مؤلفه‌های فوق اشکال مختلفی اختیار می‌کند. چنان‌که زرقاتی اشاره کرده است: در ایجاد چالش‌های هیدروپلیتیکی، به‌ویژه در مورد رودهای مشترک مرزی، زمینه‌ها و علل مختلف طبیعی، اقلیمی، سیاسی و اقتصادی نقش مؤثری دارند (زرقاتی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱). متغیرهای مستقل را می‌توان ذیل سه مجموعه جداگانه مطالعه کرد. این مؤلفه‌ها شامل متغیرهای قدرت داخلی، متغیرهای بین‌المللی مؤثر و عوارض طبیعی می‌باشند.

مؤلفه‌های قدرت داخلی نسبت به مؤلفه‌های خارجی و بین‌المللی از جایگاه نسبتاً ضعیف برخوردارند؛ زیرا با نفوذپذیر شدن مرزها و زوال نسبی اعتبار و اقتدار دولت‌ها و تحول اقتدار به سمت جهان‌گرایی، سهم مؤلفه‌های قدرت داخلی کمرنگ شده است. برعکس، نقش قواعد بین‌المللی هم‌چون کنوانسیون‌ها، معاهدات و رژیم‌ها درباره مناسبات آبی افزایش یافته است. از سوی دیگر، به تناسب نقش تعیین‌کننده قدرت داخلی، الگوی مناسبات به سمت تنش و کشمکش تغییر می‌کند. هر قدر شاخص‌های قدرت داخلی روابط و مناسبات را تعریف کند، به همان نسبت روابط به سمت تنش تمایل و انحراف می‌کند؛ زیرا کشورها با اتکا به توان و نیروی فردی خود تلاش می‌کنند حداکثر بهره‌برداری را نسبت به سایر شرکا داشته باشند. تلاش برای استفاده از منابع رودخانه فرامرزی با تمرکز به قدرت و کفایت داخلی به هدف تأمین منافع و کسب قدرت بیش‌تر، متأثر از طرز فکر واقع‌گرایی است که بیانگر نوعی بی‌اعتمادی به محیط بین‌المللی است. واقع‌گرایی به دلایل گوناگون عملی، نظری و فرانظری، صحنه ایفای نقش مؤثر را ترک گفته است؛ ازاین‌رو، قدرت داخلی به تنهایی حایز اهمیت منحصر نیست؛ بلکه نقش عوامل و نیروهای خارجی و بین‌المللی مانند رژیم عام رودخانه‌ها، امنیت انسانی به جای امنیت دولت، تحول در رویکردهای نظری، طرح جدی مسائل محیط‌زیستی، ویژگی فرامرزی شبکه رودخانه‌های فرامرزی و سفره‌های آب‌های زیرزمینی و موضوعات حقوق بشری، میدان عمل و



کارکرد واقع‌گرایی را تنگ کرده است؛ اما سیطره و غلبه مقررات و قواعد بین‌المللی و جهانی به سمت همکاری و همگرایی است؛ چون متأثر از تلقی‌های یکپارچه‌انگاری طبیعت، محیط‌زیست و وابستگی منافع است. این جریان متأثر از ویژگی فرامرزی رودخانه‌های بین‌المللی و ترکیبی از طرز فکر لیبرال و محیط‌زیست‌گرایان است؛ زیرا درهم‌تنیدگی منافع از یک‌سو با برداشت وابستگی متقابل لیبرال سازگار است و از سوی دیگر با انگاره حفظ کلیت اکوسیستم وفق برداشت محیط‌زیست‌گرایان هماهنگی دارد.

شبهه آب‌های فرامرزی، اعم از سطحی و زیرسطحی، بر اساس آمارهای گوناگون نزدیک به چند صد مورد می‌رسد. از سوی دیگر، حتی وفق تلقی واقع‌گرا که اصل قدرت و منفعت، منشأ کنش و همکاری است نیز می‌توان به این صورت همگرایی را توجیه کرد که کشورهای قدرتمند و همون‌های جهانی و منطقه‌ای وابستگی آبی دارند؛ مانند آمریکا. «در دهه‌های گذشته ایالات متحده آمریکا خود را در موقعیت کشور پایین‌دست سیستم رودخانه کلمبیا (کوئتی) در دعوا بین این کشور و کلمبیا می‌دانست. کشور کانادا تهدید نمود که آب‌های رودخانه کلمبیا را منحرف خواهد کرد. چنین انحرافی شدیداً به تأسیسات هیدروالکتریکی ایالات متحده خسارت به بار می‌آورد.» (فهم، ۱۳۹۶: ۶۴).

دولت افغانستان نیز خارج از طیف تأثیر تحولات در سطح کلان منطقه‌ای و جهانی نیست؛ از این رو، رفتارهای این کشور به دلیل تعهد و التزام در قبال جامعه بین‌المللی، به صورت عموم و در مورد موضوعات مربوط به رودخانه‌های فرامرزی به صورت خاص از این جریان متأثر است. از آن‌جا که تحولات به سوی پررنگ‌تر شدن قوانین عام و جهانی و ملاحظات انسانی است و برعکس بر کم‌رنگ شدن دیدگاه‌های خودم‌محور در حال پیشروی است، چشم‌انداز آینده در روابط آبی و رودخانه‌ای در جهت رشد همگرایی و همکاری به سود منافع عمومی خواهد بود. از سوی دیگر، نمی‌توان از اهمیت سیاست‌گذاری، موقعیت فرادستی، عناصر قدرت و ویژگی‌های رهبران در هدایت روابط خارجی چشم‌پوشی کرد.

۱-۳. مؤلفه‌های قدرت داخلی

متغیرهای داخلی مؤثر در مناسبات هیدروپلیتیک شامل گروه‌های مفهومی قدرت و توسعه به‌عنوان متغیر مستقل و همکاری و تعارض به‌عنوان متغیر وابسته است که در تدوین یک قالب



برای تجزیه و تحلیل فرصت‌ها و مخاطره‌ها برای کشورهای است که حوضه آبریز مشترک با سایر کشورها دارند. مؤلفه‌های قدرت داخلی شامل قدرت جغرافیایی و مادی، سیاسی و اقتصادی است. شاخص‌های قدرت مادی عبارتند از: توان نظامی، قدرت اقتصادی، شیوه‌های تولید و دسترسی به دانش؛ قدرت جغرافیایی شامل ویژگی‌های پایداری چون موقعیت ساحلی مناسب، اندازه و ارزش قلمرو و پدیده‌هایی چون منابع، جمعیت و دسترسی به منابع؛ قدرت سیاسی شامل عملکرد دولت، نخبگان سیاسی گروه‌های مختلف اجتماعی است. در این چارچوب تحلیلی، مفهوم توسعه در قالب شاخص‌هایی مانند در دسترس بودن منابع آب، ظرفیت ذخیره‌سازی، امنیت غذایی و امنیت انرژی توصیف می‌شود. قدرت اقتصادی شامل تجارت، کمک مالی، دسترسی به اطلاعات، زیرساخت‌ها و دانش فنی است، و بر نحوه توسعه منابع آب در حوضه‌های آبریز مشترک تأثیر می‌گذارد (صدرانیا و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۲۹). در این قسمت، تعدادی از مؤلفه‌ها را معرفی می‌کنیم.

۳-۱-۱. نخبگان سیاسی

منظور از متغیر فرد، ویژگی‌های شخصیتی تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران خارجی است که آنان را از افراد دیگر متمایز می‌سازد. این متغیر به برداشت‌ها، تجارب، تحصیلات، سلیقه، ملاحظات و جنبه‌های ادراکی و روانی افراد تصمیم‌گیرنده مربوط می‌شود. قدرت تصمیم‌گیری در نظام‌هایی که دارای سابقه طولانی مردم‌سالاری نیست، نقش بارزی در امور حکومت‌داری و سیاست‌گذاری دارد. عبدالقیوم سجادی به این باور است که متغیر نظام بین‌الملل و متغیر فرد بیش از دیگر عوامل مؤثر بر سیاست خارجی افغانستان سایه انداخته است (سجادی، ۱۳۹۷: ۴۰۹).

جابه‌جایی در کارگزاران نظام سیاسی افغانستان نیز با توجه به نقش مهم عنصر فرد در سیاست خارجی کشور برجسته می‌باشد. به دلیل نهادینه نشدن سیاست و حکومت در افغانستان و با عنایت به ماهیت قبیله‌ای و سنتی سیاست در این کشور، نقش فرد در سیاست‌ها و استراتژی‌ها جدی و پررنگ می‌باشد. از این منظر، در سیاست خارجی افغانستان ویژگی‌های فردی سیاست‌مداران، تلقی و برداشت آنان از ماهیت سیاست، نظام بین‌الملل و قواعد بازی جهانی و منطقه‌ای، تأثیرات جدی در سیاست خارجی و تعاملات بین‌المللی کشور دارد. محمد اشرف غنی، رئیس‌جمهور کنونی افغانستان، از پنج حلقه مشخص در سیاست خارجی خود نام برد. در واقع، این حوزه‌بندی نوعی اولویت‌بندی در سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی سیاست خارجی بود. او سیاست خارجی



در قبال همسایگان را اولویت نخست تعریف کرد (سجادی، ۱۳۹۷: ۴۰۹-۴۱۰). به همین شکل، به تناوب تحولات و جابه‌جایی در کارگزاران نظام سیاسی، روابط افغانستان با پاکستان همراه با تنش یا ملایمت بوده است. در این میان، روابط پاکستان و افغانستان در زمان محمد داود چندان حسنه نبوده است. این موضوع مسلماً بر روابط و مناسبات آبی کشور در حوزه رودخانه‌های فرامرزی تأثیر می‌گذارد. بند سلما بر روی رودخانه هریرود هرچند از مدت‌ها پیش مهندسی گردیده بود؛ ولی در زمان اشرف غنی با جدیت بیشتری دنبال شد تا این‌که در ۱۵ جوزای ۱۳۹۶ به بهره‌برداری رسید. رئیس جمهور غنی در مورد مدیریت آب‌های افغانستان دیدگاه جدی‌تری دارد. این امر بر روابط آبی مؤثر خواهد بود.

اشرف غنی، رئیس جمهوری افغانستان، در سخنرانی «آب و انکشاف پایدار» گفت: «همه ما به نقش آب در زندگی واقف هستیم. ما خوب می‌دانیم آب آبروی ماست. حفظ آبروی ما هدف ملی ما است. اما آب به مثابه ثروت عظیم که چرخ زندگی یک ملت را به حرکت درمی‌آورد، ابعاد بیشتری دارد. به علاوه، آب عامل مهمی برای همکاری‌های منطقه‌ای است و می‌توان با تدوین چارچوب‌های حقوقی و قراردادهای مبتنی بر نفع دوجانبه و چندجانبه، زمینه استفاده بهتر از منابع آبی را فراهم کرد تا هم کشورهای بالاآب و پایین‌آب به خوبی از آن مستفید شوند و بر این مبنا زمینه همکاری‌هایی که میان همسایگان لازم است، توسعه پیدا کند. تجربه تاریخی در فرهنگ و تمدن ما برای استفاده درست از منابع آبی، و به‌خصوص قوانین شرعی برای تقسیم آب، گویای نکات آموزنده‌ای در این باب است.»

۳-۱-۲. مؤلفه استراتژی ملی آب

استراتژی ملی آب کشورها، چشم‌انداز آینده مناسبات آنان را با دیگر کشورها تحت تأثیر قرار می‌دهد. یکی از مهم‌ترین مسائل در فهم آینده این است که بدائیم آینده یک پدیده برساخته است؛ لذا کنش‌های مختلف بازیگران و حتی نگرش‌های آنان در شکل‌دهی به آینده مؤثرند. برای درک آینده و به دست آوردن چشم‌اندازی از آن می‌باید استراتژی‌ها و سیاست‌های آبی هر یک از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را در سطوح مختلف مورد توجه قرار داد. در این مسیر، کشورهایی که از قدرت بیشتری برای تحقق اهداف خود برخوردارند، دارای اهمیت بیشتری نیز هستند. قدرت ترکیبی از برتری در ابعاد گوناگون است و گاهی صرفاً در یک بعد معنا می‌یابد؛ مانند قدرت فرادستی در آب رودخانه‌ها. آینده برآیندی از تعامل همه نیروهای موجود



در چارچوب شرایط و محیط است. فهم انسانی از مقوله هیدروپلیتیک دارای اهمیت ویژه است؛ زیرا نقش سازنده تری نسبت به ساختارهای مادی ایفا می کند (مسرور، ۱۳۹۶: ۱۱۷). چنان که پس احداث سد سلما افغانستان تلاش دارد دو سد دیگر را در مسیر هریرود به هدف توسعه زراعتی و تولید برق بنا کند. این موضوع روابط ایران و ترکمنستان با افغانستان را متأثر می سازد؛ زیرا ورودی آب به سد دوستی که آب شرب و زراعت شهر مشهد و نواحی مرزی ترکمنستان را تأمین می کند، به شدت کاهش می یابد.

انرژی برق (هیدروپاور) به مثابه مؤثرترین نوع انرژی قابل تجدید شناخته می شود. بنا بر موجودیت و دسترسی به منابع آب و تأثیرات محیط زیستی آن ها، بندهای آب در محراق توجه دولت اسلامی افغانستان است. در مجموع سه نوع ساختار فیزیکی هیدروپاور معمول است که عبارتند از ذخیره ای، نوع جریان آبی با میل کم روی دریا و نوع ذخیره های پمپی که دو نوع اول آن در افغانستان بیش تر معمول است. در افغانستان نوع بند ذخیره ای آب با ظرفیت بالا برای اهداف مختلف ساخته شده است؛ مانند نغلو با ظرفیت (۱۰۰ میگاوات، ماهی پر با ظرفیت ۶۶ میگاوات، سروبی ۲۲ میگاوات، جبل السراج با قدرت تولید ۲،۴، چک وردک با ظرفیت تولید ۳،۳ و درونته با قدرت تولید ۱۱،۵ میگاوات برق. بر اساس گزارش شرکت برشنا در سال ۱۳۹۵، افغانستان حدود ۸۰ فیصد برق مورد نیاز خود را خریداری نموده است (مؤسسه تحقیقاتی دران، ۱۳۹۶: ۱۱۶-۱۱۷).

۳-۱-۳. مؤلفه منابع

کشورها با عنایت به توانایی ها و منابع خود، ابزارهای سیاست خارجی را انتخاب می کنند. تنوع گسترده توانایی های دولت، نقش تعیین کننده در آنچه در دنیای خارج جویای آن است، دارد. در انتخاب ابزارهای سیاست خارجی کشورها دو مورد را مد نظر قرار می دهند: نخست، ابزارها وابسته به توانایی ها هستند که ریشه آن ها در جامعه است. دوم، ماهیت ابزار موجود است که به انتخاب آن ها شکل می دهد. منابع، نیروهای اصلی در سیاست خارجی هستند. منابع ریشه در شرایط آب و هوایی، موقعیت جغرافیایی، جمعیت، تحصیلات، آداب و رسوم و سطح توسعه یافتگی دارد (اسمیت و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۱۰-۱۱۱). متغیرهای جغرافیایی شامل ویژگی هایی مانند محل قرارگیری جغرافیایی، اندازه و وسعت کشور، مرزها، آب ها، منابع طبیعی و شکل توپوگرافی آن می شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۱۹۸-۲۰۱).



آب شیرین یکی از منابعی است که از وقتی انسان به یاد دارد، در دل جغرافیا جاری بوده است؛ اما قدر و قیمت زیادی در مناسبات سیاسی و خارجی نداشت. وابستگی و نیاز روزافزون بشر به آب، کمبود و غیر قابل جایگزین بودن آن اکنون، باعث شده این ماده حیاتی جایگاه قابل ملاحظه در ردیف منابع تعیین‌کننده در برنامه‌های داخلی و خارجی کشورها پیدا کند. امروزه، دولت‌ها از منابع آبی حداکثر استفاده را می‌برند. دولتی که بر منابع بیش‌تر آب اشراف دارد، در حقیقت مزیت بیش‌تری نصیب آن می‌گردد. استقرار نیروگاه‌های برق آبی، احداث سدها برای ذخیره آب، توسعه کشاورزی، تقویت اقتصاد و امنیت غذایی و انرژی همگی منوط به دسترسی بیش‌تر به منابع آبی است.

۳-۱-۴. مؤلفه موقعیت هیدروپلیتیک

ژئوپولیتیس‌ها بالادستی را ذیل مبحث موقعیت هیدروپلیتیک کشورها مطرح می‌کنند. محققان قرن آینده را قرن آب دانسته‌اند؛ از این رو، آب محور تعاملات آینده خواهد بود. افغانستان نسبت به تعداد همسایگان در موقعیت فرادست قرار گرفته است. پاکستان، ایران، ترکمنستان و ازبکستان در موقعیت فرودستی واقع شده‌اند. این مسئله می‌تواند قدرت چانه‌زنی افغانستان را در معادلات منطقه‌ای افزایش دهد (عظیمی، ۱۳۹۵: ۱۴۸).

معمولاً، کشورهای واقع در علیای رود می‌توانند بر سرنوشت و روند توسعه اقتصادی-اجتماعی کشورهای سفلی رود تأثیر بگذارند. آن‌ها می‌توانند با تغییر مسیر رود و یا تهدید به آن، کشورهای واقع در مسیر را به سوی سیاست‌های خود سوق دهند. افغانستان می‌تواند از این فرصت برای فایز آمدن بر اختلافات سرزمینی، سیاسی و اقتصادی خود به‌عنوان اهرم فشار استفاده کند و مسئله فروش آب را به کشورهای فرودست یا مبادله نفت و گاز و یا در برابر استفاده از تسهیلات بازرگانی و ترانزیتی برای دسترسی به بنادر تجارتي و آب‌های آزاد مطرح نماید. این موضوع می‌تواند افغانستان را از وابستگی یک‌جانبه برهاند و وابستگی متقابل را که منبع قدرت برای تمام طرف‌های تعامل است، جایگزین وابستگی یک‌طرفه کند. افغانستان برای دسترسی به آب‌های آزاد و تجارت با جهان به بنادر ایران و پاکستان نیاز دارد. در مقابل، ایران و پاکستان از طریق دریای کابل، هیرمند و هریرود به افغانستان وابستگی آبی دارند. شاه‌رگ حیاتی ترکمنستان، آب کاتان قره‌قوم است که یک سوم آن از افغانستان سرچشمه می‌گیرد. افغانستان باید ادامه جریان آب را به مسائلی نظیر تجارت و تأمین انرژی مرتبط سازد (عظیمی، ۱۳۹۵: ۱۴۸-۱۴۹).



۲-۳. مؤلفه‌های خارجی یا بین‌المللی

اکثر آثار و ادبیات موجود در بررسی‌های هیدروپلیتیکی، به مطالعه نقش زمینه‌ها و بسترهای داخلی مؤثر بر روابط آبی متمرکزاند. برجسته‌سازی قدرت داخلی و توانمندی فردی دولت‌ها در امر تعیین الگوی مناسبات و نقش مؤثر این عوامل برای استقرار شکل خاصی از روابط خارجی، دیده می‌شود. تنها مطالعاتی که از این محدوده فکری عبور کرده‌اند، معدود کسانی هستند که نقش رژیم‌های بین‌المللی را در ترسیم الگوی روابط آبی مطالعه کرده‌اند. این تحقیق در حالی که ترکیبی از مؤلفه‌های سه‌گانه قدرت داخلی، عوارض طبیعی و عوامل خارجی یا بین‌المللی را در مناسبات آبی کشورها حائز نقش و اهمیت می‌داند، به قدرت نظارت و کنترل متغیر عوامل خارجی بر مناسبات کشورها از ناحیه چگونگی استفاده از آب‌های فرامرزی نسبت به دو عامل دیگر، یعنی قدرت داخلی و عوارض طبیعی، نقش پررنگ‌تر دارد. به همین صورت، برعکس دو متغیر دیگر که در ایجاد و تقویت تنش و اختلافات آبی کمک می‌کنند، عامل خارجی یا بین‌المللی عرصه را برای همکاری و همگرایی آماده می‌سازد. متغیر بین‌المللی نشان‌دهنده نقش ساختارها و بافتارهای رویکردهای فکری و عملی به‌عنوان فرایندهای نسبتاً جهان‌شمول و فراگیر است.

۱-۲-۳. رژیم حقوقی رودخانه‌ها

در جهان حدود ۳۰۰ رودخانه بین‌المللی شناخته شده است که به همین تعداد منابع آبی مشترک زیرزمینی نیز وجود دارد. این رودخانه‌ها نقش بسزایی در روابط میان کشورها، صلح و امنیت بین‌المللی دارند (کلانتیری، ۱۳۹۰: ۴۱). شکل و نحوه بهره‌برداری از رودخانه‌ها معمولاً تابع رژیم حقوقی و مقرراتی است که کشورهای شریک در ساحل رودخانه آن را رعایت می‌کنند. کشورها ممکن است اقدامات و فعالیت‌هایی برای استفاده از منابع رودخانه‌های فرامرزی انجام دهند؛ ولی تا جایی که باعث ایجاد خسارت به حقوق دیگران نشود و در مخالف معاهدات و قوانین بین‌المللی نباشد. در مجموع دو گونه رژیم حقوقی درباره منبع آب رودخانه‌های فرامرزی وجود دارد: نخست، قوانین و عرف‌های عام بین‌المللی مانند کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل متحد، قواعد برلین، هلسینکی و قوانین پیشنهادی از سوی کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی. دوم قوانین و مقرراتی که به صورت عرف و یا معاهده بر مناسبات آبی و رودخانه‌ای دو یا چند کشور حاکم است (رژیم خاص). هرچند رژیم‌هایی که بر مناسبات آبی دو یا چند کشور حاکم‌اند، نمی‌توانند در تعارض با قواعد عام قرار گیرند؛ اما از



حیث اشراف و نظارت مستقیم بر جزئیات مناسبات مربوط به رودخانه دارای ویژگی خاص‌اند. قوتاین عام حاکم بر مناسبات رودخانه به دلیل اهمیت چشم‌گیر و قابل توجه، نیازمند مطالعه مفصل ذیل عنوان مستقل است.

۳-۲-۲. دیپلماسی علمی و زوال نقش نخبگان داخلی

در مجموع، از نقش مؤلفه‌های داخلی در سیاست خارجی با محوریت آب کاسته می‌شود. قدرت تصمیم‌گیری از نقش نخبگان سیاسی در سیاست خارجی با محوریت آب به سود گروه‌های فنی و نیروهای کارکردی در تحول است. رسالت دیپلماسی علمی این است که مشارکت و هماهنگی و نزدیکی میان دانشمندان و سیاست‌مداران و دیپلمات‌ها را بیش‌تر کند و به جای چانه‌زنی و رقابت برای کسب منافع بیش‌تر و تلاش برای نادیده گرفتن دیگران و یا اختصاص دادن سهم بیش‌تری برای خود، اصول و واقعیت‌های عینی را در نظر گیرند؛ به مقدار آب، کیفیت، اهمیت، سطح نیازمندی، تراکم نفوس، ویژگی‌های هیدروگرافیکی، جغرافیایی، مورفولوژی رودخانه‌ها، یخچال‌ها و شرایط اقلیمی توجه کنند و مسائل را تا حد امکان بدون دخالت‌های احساسی، امنیتی کردن و خارج از عوامل بیرونی و بر اساس معرفت تجربی و عینی حل و فصل کنند. در این الگو، سیاست‌مداران باید رهنمودها و پروژه‌ها و طرح‌های متخصصان را پیروی کنند و تلاش نمایند تا عملیاتی سازند و در روابط حاکم سازند. ورود غیر کارشناسان به عرصه تصمیم‌گیری بخشی از مشکلات کنونی جهان در زمینه تنش‌های مربوط به بحران آب است. از عناصر اصلی دیپلماسی علمی، مذاکرات تخنیکی به جای مذاکرات دیپلماتیک می‌باشد. در دیپلماسی علمی به جای چانه‌زنی‌ها، ایجاد فشار و ادعاها، بر اساس فکتورها و شاخص‌های علمی چون نیازمندی‌ها، وضعیت زیست‌محیطی، توجه به نیازهای امروز و آینده و در نظر گرفتن چرخه اکوسیستم در سطح کلان، وحوش، گیاهان... مذاکره و تصمیم‌گیری می‌کند.

۳-۲-۳. توسعه مفهوم امنیت (طرح امنیت زیست‌محیطی)

یکی از حوزه‌های مهم پیوند میان مسائل آب و سیاست خارجی، مفهوم امنیت زیست‌محیطی است. از آن‌جا که مسائل زیست‌محیطی غالباً ماهیت فرامرزی دارند، لذا مدیریت و کنترل چالش‌ها در این عرصه مستلزم همکاری دوجانبه منطقه‌ای و بین‌المللی است (عراقچی، ۱۳۹۳: ۱۰۴). از نظر حافظ‌نیا، در نگاه کلی و جامع، امنیت به آرامش، قرار و تعادل عناصر ساختاری



و کارکردی سامانه تأمین‌کننده نیازهای انسان مربوط می‌شود (مرزایی‌تبار و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۳۷-۱۳۸). «توماس هامر دیکسون» در دهه ۹۰ تلاش‌هایی انجام داد تا رابطه معقول دگرگونی محیط‌زیست و ستیز را نشان دهد. نتیجه تحقیقات او رابطه میان دگرگونی‌های زیست‌محیطی و جنگ را تأیید نکرد (ویلیامز، ۱۳۹۲: ۴۰۴-۴۰۵).

مفهوم موسع و تعمیق‌شده از امنیت، مرجع امنیت از دولت‌ها فراتر می‌رود و از انحصار امنیت نظامی عبور می‌کند. وفق مفهوم تعمیق‌شده، امنیت دارای پنج بعد نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی اجتماعی و زیست‌محیطی است. هر یک از ابعاد فوق تهدیدهای مشخصی را در حیطه بررسی خود قرار می‌دهد. خطرها و تهدیدهای ناشی از تخریب و نابودی محیط‌زیست دربردارنده آسیب‌های جدی و جبران‌ناپذیر وجودی برای دولت‌ها، ملت‌ها و همه بشریت‌اند.

امنیت زیست‌محیطی در این میان ناظر به دو مفهوم است: یکی از ابعاد امنیت ملی که هدف آن حفظ موجودیت و حاکمیت دولت است. در این معنا نگهداری و حفظ محیط‌زیست پیش‌شرط لازم برای بقای دولت است؛ لذا امنیت زیست‌محیطی ناظر به تداوم و پایداری محیط طبیعی به‌عنوان سیستم و مکانیسم حمایتی و حفاظتی دولت است که اتلاف و تخریب آن موجودیت دولت را تهدید می‌کند. در مفهوم دوم، هدف مرجع امنیت، خود محیط‌زیست است که در برابر تهدیدات، بقا و دوام بیاورد. در این برداشت از امنیت زیست‌محیطی، پایداری، ثبات، حفظ تعادل و حالت نرمال محیط‌زیست جایگزین امنیت و حاکمیت دولت می‌شود. در چارچوب این مفهوم از امنیت زیست‌محیطی نیز دو رویکرد وجود دارد: (۱) رهیافت بنیادگرا، هدف و مرجع اولیه و نهایی امنیت را خود محیط‌زیست به‌طور مستقل می‌داند. بنیادگرایان معتقدند طبیعت فی‌نفسه و در ذات خود مکرم است و بقا و پایداری آن به سهم خود اصالت دارد؛ لذا امنیت زیست‌محیطی عبارت است از: «حفظ و نگهداری زیست‌کره زمین و زیستگاه طبیعی انسان به‌عنوان سیستم حمایتی ضروری زندگی که سایر فعالیت‌های بشری به آن وابسته‌اند». چنان‌که «رابرت جکسون» (جکسون و سورنسون، ۱۳۹۴: ۴۵۳) آورده است: «محیط‌زیست‌گرایان رادیکال صرفاً پیگیر تغییرات در حوزه اقتصاد نیستند؛ بلکه به دنبال تغییر در سازمان سیاسی جامعه می‌باشند. دولت به‌عنوان یکی از ره‌آرودهای جامعه مدرن پیش از آن‌که عامل حل مسائل محیط‌زیست باشد، مسبب تخریب و تلف آن است.»

(۲) رویکرد عملگرا نیز به حفظ محیط‌زیست وفادار است؛ زیرا تهدید نهایی محیط‌زیست



متوجه تمدن بشری است که در طول هزاران سال به این سرحد رسیده است. امنیت زیست‌محیطی به معنای دوام، ثبات و پایداری محیط‌زیست در جهت حفظ و توسعه تمدن بشری است. این دیدگاه همانند رویکرد دولت‌محور در تحلیل‌های نهایی نگاه ابزاری به منابع محیط‌زیستی دارد؛ زیرا آن را در خدمت نیازهای انسانی درمی‌آورد و آن را لازمه و مقدمه حفظ حیات و پایداری تمدن بشری و زندگی درخور تصور می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۲۲-۳۰).

اکوسیستم‌های رودخانه و حوضه‌های آبخیز مشترک یکی از اشکال تهدیدات زیست‌محیطی است که با چالش‌های گوناگون روبه‌رو است. این مشکل از نزاع بر سر چگونگی بهره‌برداری تا خشکیدن کامل تالاب‌ها، جلگه‌ها، حوض‌های طبیعی و آلودگی رودخانه را دربرمی‌گیرد. امنیتی کردن یک موضوع متضمن چندین مسئله است: اولاً، تهدید و مخاطره جدی از ناحیه یک پدیده وجود دارد. ثانیاً، متضمن توجه و اهمیت دادن به یک حالت و یا یک پدیده است؛ طوری که باید تحت دستور کار جدی قرار گیرد. ثالثاً، مستلزم و مقتضی اختصاص منابع مالی و در نظر گرفتن بودجه برای مبارزه با یک تهدید امنیتی است.

دست‌کم سه رهیافت امنیت زیست‌محیطی قابل شناسایی است: گروه اول، کارشناسان نظامی هستند که از منظر مشکلات کمبود منابع به موضوعات محیط‌زیستی می‌نگرند. این گروه صرفاً به منابع طبیعی به‌عنوان یک حوزه منازعه بالقوه و جنگ بین کشورها در آینده تأکید می‌ورزد. «توسیدید»، نماینده اول تفکر واقع‌گرایی، ۲۴۰۰ سال پیش مبارزه میان اسپارت و آتن را بر سر کنترل منابع معدنی مورد اختلاف توصیف کرده است. گروه دوم، تحلیلگرانی هستند که دغدغه و مسئله اصلی‌شان خود تهدید محیط‌زیست است. این دیدگاه پیوستگی مدرنیستی خود با امکان قابلیت و رهایی بشر را حفظ می‌کند. حفاظت از محیط‌زیست به دلایل متعدد و حفظ زیست‌بوم کره زمین به‌عنوان حامی و حافظ زندگی برای نژاد بشر ضروری و حیاتی است. برای گروه سوم از این حیث حفظ محیط‌زیست از زنده است که تخریب، آلودگی و آسیب‌های زیست‌محیطی مستقیماً بر کیفیت، سطح و سلامت زندگی بشر تأثیر می‌گذارد. امنیت زیست بر سایر حوزه‌ها و جوانب زندگی تأثیرگذار است؛ مانند بیابان‌زایی که منجر به از دست رفتن آب آشامیدنی و زمین قابل کشت می‌شود (شیهان، ۱۳۸۸: ۱۳۸-۱۴۵).

باید گفت تعریف امنیت زیست‌محیطی ناظر به تهدیدات گوناگون است: نخست امنیتی نسبی عمومی از خطرات محیط‌زیستی برخاسته از فرایندهای انسانی و طبیعت پایه‌ای که نتیجه



جهالت، سوء مدیریت و یا تعمد در درون و یا در امتداد مرزهای ملی می‌باشد. دوم امنیت زیست‌محیطی توجه به چرخه منابع طبیعی در فرایند تولید و اتلاف منابع است. سوم امنیت زیست‌محیطی به حفاظت از محیط‌های طبیعی برای رفع نیازهای جامعه متمرکز است. چهارم، امنیت زیست‌محیطی عبارت از حفاظت از محیط‌زیست، منافع حیاتی شهروندان، جامعه و دولت در برابر تأثیرات (منفی) داخلی و خارجی فرایندهای نامطلوب توسعه است که سلامت انسانی و تنوع و پایداری زیست‌بوم را تهدید می‌کنند (عظیمی، ۱۳۹۵: ۵۶). در نهایت می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که حوزه زیست‌محیطی به طرق مختلفی مدیون یک رهیافت فزاینده‌گرا به امنیت است. تغییر ماهیتی و گسترش حوزه گفتمان امنیت در موضوعات زیست‌محیطی، رویکردهای امنیتی در افغانستان را نیز تحت تأثیر می‌دهد.

۳-۲-۴. تحول در الگوهای فکری و رویکردهای نظری

تحول در رویکردهای نظری موجب تحول در رویکرد سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری می‌شود. نظریه و عمل به صورت مستمر تعامل دارند و همواره یکدیگر را تقویت می‌کنند. سیاست‌گذاران، افراد متخصص، حرفه‌ای و کارشناس هستند که با دانش نظری در موضوعات و حیطه‌های کاری‌شان آشنایی دارند؛ از این‌رو، از حیطه آثار تحولات نظری که در واقع دانش شناختی افراد را شکل می‌دهند، خارج نیستند. از یک طرف تحولات نظری دانش تئوریزه‌شده واقعیت‌های عملی است؛ چنان‌که واقع‌گرایی در عمل از کارآمدی و کارایی عقب‌نشینی کرد و زمینه بروز و ظهور نظریه‌های جدید فراهم گردید. مناسبات آبی به‌خصوص منابع آب‌های شیرین و فرامرزی، قسمت عمده‌ای از روابط بین‌المللی و خارجی کشورها را شکل می‌دهند. نزدیک به سه‌صد رودخانه فرامرزی و به همان تعداد سفره‌های آبی زیرزمینی مشترک وجود دارد که نحوه تنظیم آن از مباحث حاد و اساسی روابط بین‌الملل و به‌خصوص مباحث امنیتی است.

یکی از اساسی‌ترین مشخصه‌های روابط بین‌الملل که باید به آن توجه شود، بحث مناظرات این رشته است که با هویت این رشته در پیوند است و از گذر همین مناظرات است که می‌توان تکثر گفتمانی و دیدگاه‌های مختلف رشته را در نگاه به واقعیت و برداشت از آن مشاهده کرد (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۳: ۱۱۴). بر اساس روایت تاریخ‌نگاری غالب و رایج در روابط بین‌الملل تا کنون چهار مناظره نظری فراگیر در این رشته رخ داده است. مناظره چهارم بین خردگرایی مرکب از نوواقع‌گرایی و نولیبرالیسم، و تأمل‌گرایی یا بازتاب‌گرایی مرکب از نظریه‌های انتقادی



به معنای عام به وقوع پیوست (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۱۵۹).

از تحولات نظری اخیر در روابط بین‌الملل در توضیح و تأثیر آن بر مناسبات آب‌های شیرین فرامرزی به این نحو می‌توان استفاده کرد که منشأ کنش و اقدام بازیگران در روابط بین‌الملل بر تعداد مبانی نظری استوار است. جریان‌های بازاندیش‌گرا بر معناگرایی، ساختار ذهنی و فرهنگی، قدرت هنجاری ارزش‌ها در شکل دادن به رفتارها معتقدند. شناخت امر ذهنی، تکوینی و برساخته است. جوامع و دولت‌ها بر اساس تصور، معرفت ذهنی، برداشت و پیشینه تعامل خود با موجودیت‌ها و کنشگران دیگر رابطه برقرار می‌کنند. نیازها، دوستی و دشمنی امور تکوینی و تعاملی هستند؛ از این رو، کشورهایی که در ساحل رودخانه شریک‌اند، بر اساس اشتراکات ایدئولوژیک، فرهنگی، تاریخی، زبانی، پیشینه مرزوات و... تصمیم‌گیری و اقدام می‌کنند و تنها نیازهای عینی منشأ اقدام نیستند. این امر در مناسبات ایران و افغانستان به‌خصوص بسیار برجسته است و می‌تواند یکی از دلایل قوی همکاری میان دو کشور باشد. همین قسم به دلیل درازای پیشین اختلافات ارضی و مرزی و دخالت‌های دوامدار پاکستان در امور داخلی افغانستان می‌تواند در تقویت تنش‌های آبی بیفزاید.

تغییر یک پارادایم در روابط بین‌الملل متضمن تغییر نوع نگرش و برداشت دولت‌ها از موضوعات بین‌المللی است. آن‌گونه که در زمان جنگ سرد واقع‌گرایی پارادایم و گفتمان مسلط بود و به نحوی رفتار و مناسبات کشورها را بر اساس مقتضیات واقع‌گرایانه تنظیم می‌کرد، گفتمان بازاندیش‌گرا نیز دستور کار مشخص خود را دارد. این امر بر کلیه مناسبات بین‌المللی به شمول مناسبات آبی تأثیرگذار است. گفتمان جدید میل به بازخوانی روابط آبی دارد که بر اساس سلطه نظام‌های قبلی شکل گرفته بود؛ زیرا این دیدگاه نگرش مالکانه، دولت‌محوری مفرط و تصمیم‌گیری‌های یک‌جانبه بر اساس منافع شخصی مطلق را دارای پیامدهای ناگوار می‌داند و نقش مشارکت، تفاهم، اجماع ایدئولوژیک، اشتراکات تاریخی و فرهنگی و زبانی را در امر استفاده از منابع آبی مشترک مؤثر و به سود همه کشورها می‌داند.

۳-۲-۵. جهانی شدن

این اصطلاح برای کلیت فراگیر و به‌هم‌پیوسته جهان بشری به کار می‌رود؛ زمانی که تمامی جهان به‌عنوان پدیده یگانه شناخته می‌شود و می‌توان آن را به مثابه یک موجود به‌هم‌پیوسته دید.



(رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۳: ۲۳۸). جریان‌های جهانی حکایت از آن دارند که به واسطه فشرده‌گی زمان و فضا، همه عوامل محدودکننده فضای اجتماعی در چارچوب مرزهای سیاسی، فرهنگی و طبیعی، بیش از پیش ضعیف و ناتوان می‌شوند (گل محمدی، ۱۳۸۹: ۱۱۷).

جهانی‌شدن به‌عنوان یک تحول فراگیر، روابط جهانی و منطقه‌ای کشورها را تحت شعاع قرار می‌دهد. روابط آبی در این میان بخش عمده‌ای از مناسبات کشورها را با دیگران تشکیل می‌دهد و از تحولاتی نظیر جهانی‌شدن که ماهیت دگرگون‌ساز دارد، به شدت متأثر می‌شود؛ زیرا جهانی‌شدن در ابعاد مختلف کشورها را درگیر مناسبات پیچیده و درهم‌تنیده می‌سازد. جهانی‌شدن در مقام نیروی رانش فرایند وابستگی متقابل میان کشورها عمل می‌کند. جهانی‌شدن به چندین صورت بر روابط آبی تأثیر می‌گذارد: نخست به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان، جهانی‌شدن مخاطرات و تهدیدات جدیدی به همراه دارد که دولت‌ها به تنهایی قادر به حل آن نیستند؛ از این‌رو، نیازمند تعامل و همکاری در سطوح بین‌المللی، منطقه‌ای و جهانی می‌باشد. این تهدیدات شامل رودخانه‌های فرامرزی نیز می‌شود. در حالتی که اطلاعات به سادگی در دسترس همه قرار می‌گیرد، تهدید ذخیره‌گاه سدها و ایجاد آلودگی کار دشواری به نظر نمی‌رسد. جهانی‌شدن زمینه مناسبی برای مبادله آب به‌عنوان یک کالای اقتصادی فراهم می‌کند. دوم جهانی‌شدن به اعتقاد لیبرال‌ها، وابستگی متقابل را تقویت می‌کند. در این حالت دولت‌ها تلاش می‌کنند تا از طریق مشارکت و همکاری به منافع خود دست یابند؛ منافع مشترک در وضعیت وابستگی متقابل افزایش می‌یابد؛ ضمن این‌که هر کشور از قدرت ایجاد خسارت به دیگری نیز برخوردار است. سوم مرزها به شدت نفوذپذیر می‌شوند و روابط میان گروه‌ها، اجتماعات، نهادها و مردم تقویت می‌شود؛ از این‌رو، در شرایط جهانی‌شدن، آب به صورت یک کالای صرف در اختیار تصرفات دولت نیست؛ بلکه گروه‌ها و افراد در آن ذینفع هستند.

۳-۲-۶. همگرایی منطقه‌ای

همگرایی اقتصادی (به ایجاد مشارکت از طریق کشورهای همسایه در یک محدوده جغرافیایی خاص اشاره دارد)، همگرایی امنیتی - که به قول «کارل دویچ»^۱ به پیدایش جامعه امنیتی^۲ منجر می‌شود، دستگاه‌های منطقه‌ای تلاش می‌کنند اعضای خود را به گونه‌ای در نظام صلح درگیر

1. Karl deutsch.

2. Security community.



کنند که وابستگی و یکپارچه‌سازی، به‌خصوص در زمینه‌های اقتصادی، که احتمال هرگونه جنگ میان آن‌ها را از بین ببرد- و منطقه‌گرایی سیاسی بر تلاش‌هایی دلالت دارند که دولت‌های یک منطقه برای تحکیم و صیانت از ارزش‌های مشترک، به هدف بهبود تصویر و اقتدار دیپلماتیک از خود نشان می‌دهند (هیوود، ۱۳۹۶: ۲۱۰-۲۱۲). رودخانه‌های فرامرزی را می‌توان یکی از علل قدرتمند همگرایی شمرد؛ چون که رودخانه فرامرزی مستعد شمولیت جنبه‌های مختلف همگرایی اقتصادی، امنیتی و سیاسی می‌باشد.

میان کشورهای که در ساحل رودخانه قرار دارند، نیرو و ظرفیتی بسیار مساعدی برای همکاری منطقه‌ای وجود دارد. مشارکت در بهره‌برداری مشترک، ایجاد تأسیسات مشترک، مبادله و تجارت آب و همکاری در حفاظت از آلودگی بر شدت وابستگی‌ها می‌افزاید. ایجاد تأسیسات و زیرساخت‌های مشترک بر روی رودخانه‌های فرامرزی مشترک احتمال جنگ و درگیری را بسیار کاهش می‌دهد؛ زیرا هرگونه تهدید و آسیب که متوجه تأسیسات مستقر بر روی رودخانه مشترک شود، منافع تمام کشورهای ساحلی را تهدید می‌کند. از سوی دیگر، سهم بودن همه کشورهای ساحلی نه تنها احساس مسئولیت را در مدیریت و حفاظت از منابع آبی تقویت می‌کند؛ بلکه رضایت و قناعت کشورهای سهم را نیز دربردارد؛ زیرا که مشارکت در فعالیت‌های مربوط به منابع آبی مشترک برای کشورها مزیت دارد. منطقه‌گرایی به مفهوم جدید ناظر به نقش مادی و معنایی مسائل در فرایند همگرایی است؛ از این رو، در همکاری‌های آبی، زمینه‌های معنایی، اشتراکات تاریخی، فرهنگی، زبانی، حسن روابط و میزان وابستگی متقابل در فرایند همکاری مؤثر هستند. نقش عینی آب در کنار زمینه‌های معنایی در تعاملات کشورهای همجوار کمک می‌کند.

۳-۲-۷. حقوق بشر و امنیت انسانی

ارزش‌های حقوق بشری مدام فراتر از مرزها و در ورای محدودیت‌های آن حرکت می‌کند. حقوق بشر با باز کردن راه برای مداخلات بین‌المللی، فرد را به سطح دولت ارتقا داده و حقوق بین‌الملل را بر آن داشته است که فرد را به‌عنوان دارنده حق، در قلمرو خود راه دهد و این تحول کاملاً تازه‌ای است که در نیمه دوم قرن بیستم به وقوع پیوسته است (موحد، ۱۳۹۶: ۴۰۸).

همگام با تحولاتی در ساخت اجتماع و ساخت قدرت در مغرب‌زمین، زمینه‌های تأسیس



دانش جدید و نگرش نو به هستی انسان پدید آمد که مبتنی بر معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و روش‌شناسی خاصی است. در ادامه حق حیات، آزادی، برابری و مالکیت به‌عنوان حقوق بنیادی انسان شناخته شد و به تدریج اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌هایی که مواد و اصول جزئی‌تر مربوط به حقوق بشر را تبیین می‌ساختند، نمودار شدند (میرموسوی و حقیقت، ۱۳۹۷: ۳۸۳). به‌عنوان نمونه: اعلامیه تفسیری شماره ۱۵ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، در مورد «حقوق بشر بر آب»، یکی از مصادیق آن است.

به اثر رشد و فراگیر شدن نهادهای حقوق بشری در بخش‌های مختلف، مفهوم امنیت انسانی و رابطه آب با حقوق بشر نیز مورد پردازش قرار گرفت. بسیاری از دیدگاه‌ها در نقد نظریه واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل ظهور کرد. مفهوم امنیت انسانی دارای چشم‌انداز و گستره وسیعی است که مرزبندی‌های تصنعی را تا حد زیادی تضعیف می‌کند. منابعی که امنیت و آرامش فرد انسانی را درگیر اختلال کند، باید با آن مبارزه شود؛ حتی اگر از جانب دولت‌ها باشد. این موضوع رفتارهای آبی کشورها را به این شکل تحت تأثیر قرار می‌دهد که بهانه‌ای برای دولت جهت دست‌درازی و مداخله برای نقض حقوق انسانی اتباع و غیر اتباع باقی نمی‌گذارد. هم‌چنان اثر تصرفات یک‌جانبه به حقوق افراد وابسته به رودخانه نباید آسیبی وارد شود. این مفهوم از امنیت نوأم با نگرش بشردوستانه است.

حقوق بشر و منابع آب از جمله مهم‌ترین مسائل مورد توجه جامعه جهانی در سال‌های اخیر بوده‌اند؛ از این رو، این موضوع در صدر برنامه‌های توسعه جهانی قرار گرفته و جایگاه ویژه‌ای را در کنفرانس‌ها و مجامع به خود اختصاص داده است. کنفرانس دوبلین ۱۹۹۲، اجلاس ریو در مورد محیط‌زیست و توسعه و کنفرانس جهانی حقوق بشر ۱۹۹۳ در وین اتریش هرکدام بر حقوق بنیادین بشر به آب و فاضلاب و یکپارچگی و تفکیک‌ناپذیری حقوق اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و مدنی افراد بشر تأکید کردند (م. سلمان، ۱۳۹۴: ۱۳).

نظریه تفسیری شماره ۱۵ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در نشست بیست و نهم کمیته از ۱۱ تا ۲۹ نوامبر ۲۰۰۲، صادر شد. نظریه بر این واقعیت تأکید دارد که آب یک منبع طبیعی محدود و کالای عمومی و اساسی برای زندگی و سلامت است. نظریه معتقد است حق دسترسی بشر به آب عبارت است از حق همگان به آب کافی، سالم، قابل قبول که از نظر فیزیکی در دسترس و به منظور مصارف شخصی و خانگی مقرون و به صرفه است.



نظریه تفسیری شماره ۱۵ کمیته حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تعهداتی را ذیل عنوان «تعهدات قانونی خاص» به سه دسته تقسیم‌بندی کرده است که شامل «تعهد به احترام و شناسایی»، «تعهد به صیانت» و «تعهد به تحقق» است. تعهد به شناسایی، دولت را از دخالت مستقیم و غیر مستقیم جهت بهره‌مندی از حق به آب و ادار به خودداری کنند. تعهد به صیانت، دولت را به جلوگیری از مداخلات اشخاص ثالث در زمینه بهره‌مندی از حق به آب است. تعهد به تحقق، ناظر به اقدام ایجابی یعنی تسهیل، ترویج و مهیاسازی است (م. سلمان، ۱۳۹۴: ۱۲۴-۱۲۸).

اما آنچه که پیش‌تر به کار این بحث می‌آید، دیدگاه نظریه در مورد تعهدات بین‌المللی دول متعاقد است. نظریه، دول متعاقد را به اجرای تعهدات بین‌المللی در رابطه با حق به آب ترغیب و تصریح می‌کند که تشریک مساعی بین‌المللی نیازمند آن است که دول متعاقد از مداخله مستقیم یا غیر مستقیم که مانع بهره‌مندی از حق به آب دیگر کشورها می‌شود، خودداری کنند. همچنین از دولت‌ها می‌خواهد تا از اعمال تحریم‌ها یا اقدامات مشابه جهت جلوگیری از عرضه آب و نیز تجهیزات، کالاها و خدمات اساسی مورد استفاده در تضمین حق به آب خودداری کنند. نظریه از همه سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی می‌خواهد تا همکاری مؤثری با کشورها در عرضه حق به آب در سطح داخلی و نیز از منظر حق به آب در اقدامات و سیاست‌های خود داشته باشند (م. سلمان، ۱۳۹۴: ۱۳۶-۱۳۷).

۳-۳. عوارض طبیعی

بنیاد اندیشه

کلیه تغییراتی که از مجاری خارج از کنترل و اراده بازیگران، بدون دخالت نیروهای عمدی یا غیر عمدی مستقیم انسانی و به تاسی از تحولات طبیعی بر مناسبات آبی تأثیر بگذارد، مشمول عوارض طبیعی می‌شود؛ مانند خشک‌سالی، زلزله، سیلاب، بادها و گرد‌های شدید، و در کل هرگونه تغییرات اقلیمی و... هرچند این عوارض ممکن است از تخریب، تعامل و رویه نادرست انسان‌ها و دولت‌ها با طبیعت ناشی شده باشند؛ اما میان آن‌ها رابطه آبی و مستقیم برقرار نمی‌شود. عوارض طبیعی، روابط آبی کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. زمانی که رودخانه مرز مشترک میان دو یا چند کشور قرار می‌گیرد، این امر محسوس‌تر می‌گردد. افغانستان با سه کشور آسیای میانه و ایران چندین کیلومتر مرز آبی-رودخانه‌ای دارد.

۳-۳-۱. تغییر بستر رودخانه هیرمند

نقش سیلاب‌ها، طغیان آب و خشک‌سالی‌ها نیز به‌عنوان یک عارضه طبیعی - جغرافیایی بسیار مهم و محسوس است؛ چنان‌که پس از طغیان آب رودخانه هیرمند در سال ۱۹۷۵، مسیر رودخانه از ناحیه دلتا به سمت غرب تغییر جهت داد و با انحراف رودخانه به سمت غرب، قسمت اعظم آب از طریق مجرای جدید (پریان) به سمت هامون جاری شد. تغییر مسیر رودخانه باعث اختلافاتی بر سر مالکیت اراضی واقع بین مجرای قدیم و جدید گردید. افغانان مدعی تغییر مرز بر اساس تغییر مسیر رودخانه بودند (حافظ‌نیا و مجتهدزاده، ۱۳۹۴: ۷-۸). هم‌چنین، کاهش بارندگی که در سال ۱۲۸۱ باعث کم‌آبی شدید در ناحیه سیستان و چخانسور شد، اختلافات پیش‌آمده بر سر تملک اراضی همزمان با کم‌آبی شدید، تنش‌ها را بین دو کشور افزایش داد که در نهایت موضوع به حکمیت دولت انگلستان سپرده شد.

پیشینه تغییر بستر رودخانه هیرمند نشان می‌دهد که از سال ۱۹۸۹م تا ۲۰۰۹م، به‌طور متوسط سالانه ۱۲،۴۸۵ متر و در مجموع ۲۴۹،۷ متر جابه‌جایی داشته است. جهت این تغییرات در بیش‌تر قسمت‌ها به داخل خاک افغانستان بوده و در برخی دیگر به سمت ایران کشیده شده است. تغییر مسیر رودخانه به جانب خاک افغانستان به این معنا است که سهم مسیر آبی ایران در مرزهای شرقی سیر نزولی خواهد داشت (زرقاتی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱). در همین حال، رژیم حقوقی رودخانه هیرمند تغییر بستر رودخانه را پیش‌بینی نموده است. نقشه و خطوط مرزی روی جغرافیا مشخص شده است، مواقعی که بستر رودخانه به دلایلی تغییر کند، دو کشور به همکاری یکدیگر تلاش خواهند کرد بستر رود را به مسیر اصلی برگردانند (اشرفی گل، ۱۳۹۶: ۸۰).

۳-۳-۲. تغییر بستر رودخانه هریرود

عوارض ژئومورفولوژی بستر رودخانه‌های مناندیری رودخانه هریرود شامل کانال‌های میان‌بر، رسوبات حلقوی گرده‌ماهی، حوضچه‌های نعل‌اسبی در برخی نقاط نراس یا نخنگاه و هم‌چنین رسوبات آلی و لجنی رودخانه هریرود در بخش عظیمی از بستر خود، عوامل ژئومورفولوژی مذکور را ساخته است. این رودخانه به‌طور ۱۰۷ کیلومتر مرز مشترک میان افغانستان و ایران را تشکیل می‌دهد (شاگر زارع، ۱۳۹۰: ۲۵). به دلیل شیب و ویژگی‌های زمین‌شناختی ویژه خود در فصل بهار و اوایل فصل تابستان این رودخانه طغیانی بوده و چندین بار تغییر بستر داده است.



در حالتی که موافقت‌نامه‌ای برای مشخص کردن رژیم نظارتی بر رودخانه هربرود وجود ندارد، این‌گونه تغییر مسیر می‌تواند بر روابط دو کشور تأثیر بگذارد.

نتیجه‌گیری

روابط آبی متأثر از تعداد کثیری از متغیرها است، و نیروهای مختلفی بر شیوه بهره‌برداری از منابع آبی و روابط ناشی از آن تأثیر می‌گذارند. متغیرهای سه‌گانه قدرت شامل عوامل داخلی، عارضه‌های طبیعی و متغیرهای بین‌المللی که هر کدام شاخص‌های متعدد دیگر را دربرمی‌گیرند، الگوی خاصی از روابط کشوری متأثر از آب را به‌عنوان متغیر وابسته ایجاد می‌کنند. این رابطه اعم از همکاری و منازعه را شامل می‌شود. ترکیبی از سه متغیر داخلی، بین‌المللی و طبیعی بر روابط آبی افغانستان تأثیر می‌گذارد. برجسته بودن نقش متغیر قدرت، روابط را به سوی تنش سوق می‌دهد. متغیر عارضه‌های طبیعی نیز بیش‌تر موجد تنش است؛ اما این مؤلفه دارای مؤثریت بلند نیست. متغیر بین‌المللی دارای نقش پررنگ و رو به رشد است. به تناسب افزایش نقش متغیر بین‌المللی، روابط به سوی الگوهای همکاری تقویت می‌شود. پررنگ بودن نقش متغیر بین‌المللی متضمن تضعیف اقدامات یک‌جانبه در امور آب‌های فرامرزی است.

پیشنهاد می‌شود دولت افغانستان و سایر دولت‌های ساحلی در مناسبات آبی خود، تلاش نمایند به جای منافع شخصی و آبی، تصمیم‌های خودسرانه و یک‌جانبه، اقدامات قهرآمیز و نظامی، با عنایت به تحولات عملی و نظری در سطوح منطقه‌ای و جهانی، ملاحظات انسانی، ثبات اکوسیستم‌های آبی، امنیت زیست‌محیطی و نیز با در نظر داشتن منافع مشترک، از منابع آب‌های فرامرزی استفاده نمایند؛ به‌گونه‌ای که دیگر آب نه به‌عنوان یک منبع چالش و تنش، بلکه به‌عنوان یک فرصت برای همکاری، وابستگی متقابل و اقدامات مشترک شناسایی شود. تلاش شود چشم‌انداز آینده در مناسبات متأثر از آب همیشه مرعی باشد؛ زیرا سرنوشت مشترک ما وابسته به آب و نحوه مدیریت پایدار آن است. هرگونه استفاده غیر منصفانه، تهدیدی علیه سرنوشت مشترک انسان‌ها است.



منابع

۱. اسمیت، استیو؛ هدفیلد، امیلیا و تیم دان (۱۳۹۶)، سیاست خارجی؛ نظریه‌ها، بازیگران و موارد مطالعاتی، ج ۲، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، محسن محمودی و ایوب کریمی، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.
۲. اشرفی گل، فاطمه (۱۳۹۶)، «تأثیر هیدروپلیتیک بر سیاست خارجی افغانستان و ایران (۲۰۱۵-۲۰۰۰)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند.
۳. جکسون، رابرت و سورنسون، گنورگ (۱۳۹۴)، درآمدی بر روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رهیافت‌ها (دفتر دوم)، ترجمه مهدی ذاکریان، احمد نقی‌زاده و حسن سعیدکلاهی، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
۴. حافظ‌نیا، محمدرضا؛ بیروز مجتهدزاده و جعفر علی‌زاده (۱۳۹۴)، «هیدروپلیتیک هیرمند و تأثیر آن بر روابط افغانستان و ایران»، مدرس علوم انسانی- برنامه‌ریزی و آمایش فضا (۱۳۸۵)، سال پنجم، شماره ۲.
۵. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۳)، نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای و رژیم‌های بین‌المللی، تهران، نشر مخاطب، چاپ اول.
۶. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۴)، نظریه‌ها و فرانظریه‌ها در روابط بین‌الملل، تهران، نشر مخاطب، چاپ اول.
۷. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۵)، اصول و مبانی روابط بین‌الملل، ج ۲، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.
۸. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۶)، اصول و مبانی روابط بین‌الملل، ج ۲، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.
۹. رسولی ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۹۳)، درآمدی بر مهم‌ترین مفاهیم و اصطلاحات روابط بین‌الملل، تهران، نشر تپسا، چاپ اول.
۱۰. زرغانی، سید هادی؛ ابراهیم احمدی، و عاصمه مرادی (۱۳۹۶)، «تغییرات مورفولوژیک رودخانه‌های مرزی و نقش آن را در تنش‌های هیدروپلیتیک»، مجموعه مقالات همایش دیپلماسی آب و فرصت‌های هیدروپلیتیک غرب آسیا (اسفند ۱۳۹۶)، تهران، دانشگاه خوارزمی.
۱۱. سجادی، عبدالقیوم (۱۳۹۷)، سیاست خارجی افغانستان، کابل، انتشارات دانشگاه خاتم‌النبین و مؤسسه نشر واژه، چاپ اول.
۱۲. شاکری زارع، حجت (۱۳۹۰)، «تحولات ژئومورفولوژی رودخانه هریرود و تأثیر آن بر مرز بین‌المللی کشور»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده جغرافیای طبیعی، گرایش ژئومورفولوژی در برنامه‌ریزی محیطی، دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۳. شزلی، علی‌رضا؛ جبار وطن‌فدا، فریبا آوریده (۱۳۹۴)، «بررسی نظریه‌های حقوق و مقررات تقسیم آب در قوانین و معاهدات بین‌المللی آب‌های فرامرزی»، فصلنامه علمی- ترویجی دانشکده علوم و فنون مرز، سال ششم، شماره ۲.
۱۴. شهبان، مایکل (۱۳۸۸)، امنیت بین‌الملل، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
۱۵. صادقی، سید شمس‌الدین (۱۳۹۵)، «هیدروپلیتیک و امنیت ملی؛ خلیج فارس»، فصل‌نامه راهبرد، سال



بیست و پنجم، شماره ۸۱.

۱۶. صدرانیا، حسن؛ سید هاری زرقانی، مراد کاویانی‌راد و افشین متقی (۱۳۹۷)، «شناسایی و تحلیل عوامل مؤثر در مناسبات هیدروپلیتیک ایران و افغانستان در حوضه آبریز هریرود»، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دهم، شماره ۳۴.
۱۷. عراقچی، سید عباس (۱۳۹۳)، «دیپلماسی آب، از منازعه تا همکاری»، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره سوم، شماره ۴.
۱۸. عظیمی، محمدعظیم (۱۳۹۵)، درآمدی بر امنیت ملی افغانستان (جغرافیا و محیط‌زیست)، کابل، نشر نگار، چاپ اول.
۱۹. عظیمی، محمدعظیم (۱۳۹۶)، مدخلی بر جغرافیای سیاسی افغانستان، کابل، انتشارات خراسان قدیم، چاپ دوم.
۲۰. فهیم، نجیب (۱۳۹۶)، نظام حقوقی حاکم بر رودخانه آمو، کابل، نشر مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه افغانستان، چاپ اول.
۲۱. کلاتری، احمد (۱۳۹۰)، «رژیم حقوقی حاکم بر رودخانه‌های بین‌المللی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه شیراز.
۲۲. گل محمدی، احمد (۱۳۸۹)، جهانی‌شدن فرهنگ، هویت، تهران، نشر نی، چاپ چهارم.
۲۳. م. ا. سلمان، سلمان (۱۳۹۴)، آب و حقوق بشر؛ حق دسترسی بشر به آب، ابعاد حقوقی و سیاسی، ترجمه حسن اسدی زیدآبادی، تهران، نشر ناهید، چاپ اول.
۲۴. مرادی طادی، محمدرضا (۱۳۹۵)، «آب و سیاست؛ نگاهی به فرایند سیاسی‌شدن آب»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی (۱۳۹۶)، دوره نهم، شماره ۴.
۲۵. مرزایی‌تبار، میثم؛ محمدرضا حافظ‌نیا، سید یحیی صفوی و هادی اعظمی (۱۳۹۶)، «بررسی و تحلیل در نظریه‌های منازعه (با تأکید بر تحول تاریخی، رشنه‌ای و نگاه ریشه‌ای نظریه‌ها)»، مجله سیاست دفاعی، سال بیست و ششم، شماره ۱۰۱.
۲۶. مسرور، محمد (۱۳۹۶)، «ابعاد سیاسی مسائل آبی (هیدروپلیتیک) ایران و همسایگان و چشم‌انداز آینده آن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع).
۲۷. موحد، محمدعلی (۱۳۹۶)، در هوای حق و عدالت؛ از حقوق طبیعی تا حقوق بشر، تهران، نشر کارنامه، چاپ پنجم.
۲۸. مؤسسه تحقیقاتی دران (۱۳۹۶)، آب‌های فرامرزی افغانستان: دیدگاه حقوق بین‌الملل و نقش آب‌های فرامرزی در توسعه، (جلد اول، شماره یک)، کابل، انتشارات دران، چاپ اول.
۲۹. میروموسوی، سید علی و سید صادق حقیقت (۱۳۹۷)، مبانی حقوق بشر؛ از دیدگاه اسلام و مکاتب دیگر، قم، نشر سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ بیست و ششم.
۳۰. ویلیامز، پل دی (۱۳۹۲)، درآمدی بر بررسی‌های امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم.
۳۱. هیرو، اندرو (۱۳۹۶)، سیاست جهانی، ج ۱، ترجمه سید مسعود موسوی شفقایی، تهران، انتشارات سمت،

چاپ اول.

۳۲. هیوود، اندرو (۱۳۹۶)، سیاست جهانی، ج ۲، ترجم، نصرت حجازی، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.
۳۳. هیوود، اندرو (۱۳۹۶)، سیاست، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، نشر نی، چاپ هفتم.

